

فرهنگ صوفیان

به یادبود

هنگامی که این کتاب در حال آماده‌سازی
برای انتشار بود، حضرت ظهورالحسن شارب
از این زندگی به سوی رحمت الله گذر کرد.

نشر این اثر با احترام،
با عشق و با سپاس بسیار
تقدیم به او می‌گردد.

فرهنگ صوفیان

ظهورالحسن شارب

نشر شارب

The Culture of the Sufis: Hazrat Zahurul Hassan Sahrib

فرهنگ صوفیان: حضرت ظهوالحسن شارب
طراحی کتاب، جلد، تصویرگری و آثار هنری: جمیل الدین موریس ظهوری
ترجمه: آنا، مرجان، یاسمن و یحیی ظهوری
ویرایش ساختاری و صفحه‌آرایی: کارا ظهوری

نشر شارب، ۱۴۰۴ ©

همه حقوق برای ناشر و مترجم محفوظ است.

به‌جز موارد استثنایی که در قانون پیش‌بینی شده، هیچ بخشی از این اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر، نمی‌تواند در قالب چاپی، فتوکپی، میکروفیلم یا هر روش دیگری بازتولید یا منتشر شود.

موضوعات: ۱. تصوف ۲. اسلام ۳. عرفان / معنویت

قدردانی ناشر:

خطاطی

(صفحه ۲۲ و صفحه ۹۸): Taj Co .Lahore.

عکاسی

(جلد پشتی و تصویر اول کتاب): Gulnar Elschot

(صفحه ۵۹ پایین و صفحه ۱۱۶): Rasjied Leguijt

(صفحه ۱۶۶ خطاطی کعبه از وب‌سایت shutterstock بازنگاری توسط کارا ظهوری)

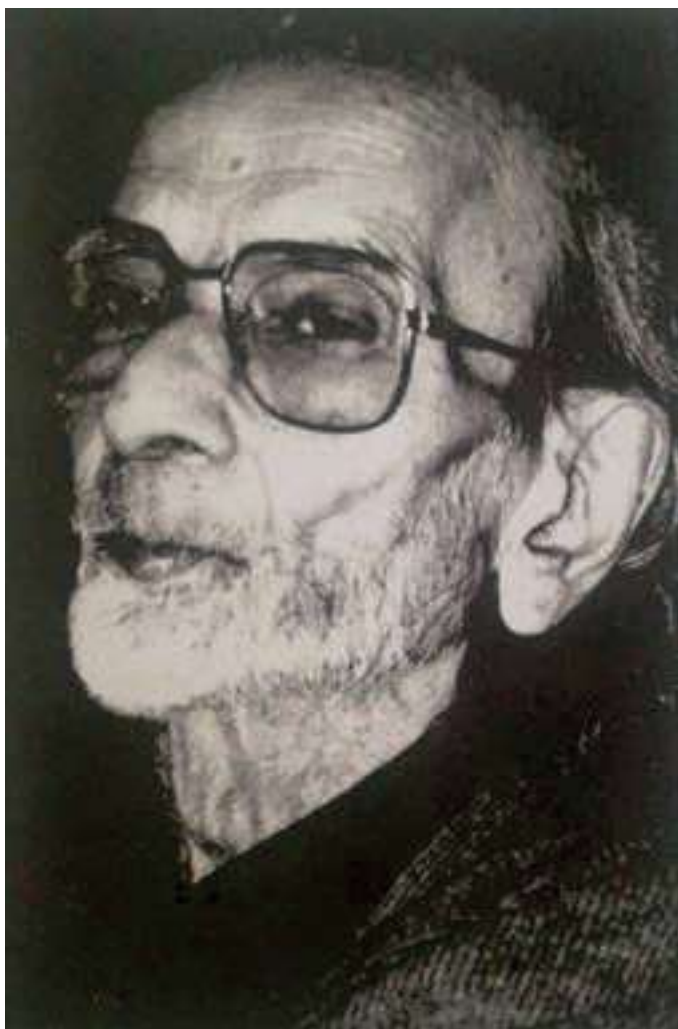
چاپ و صحافی: چاپ ایران کهن / تهران

ناظر فنی چاپ: لیلا ظهوری

Website: zahuri.net

Email: yahyaf75@gmail.com

Sharib Press 4, Polygon Court, The Polygon
Southampton SO15 2GT UK



نویسنده:

ظهورالحسن شارب گُدری شاه بابا

فهرست

۱	مقدمه
۲	مقدمه مترجم
۴	۱. جریان‌های همسو و غیر همسو در تصوف
۲۳	۲. خاستگاه و گسترش تصوف
۲۳	۲/۱ خاستگاه و گسترش
۲۵	۲/۲ قدرت و اعتبار
۲۸	۲/۳ چهار پیر اعظم و هفت گروه
۲۸	۲/۴ فرقه‌های عرفانی اولیه
۲۹	۲/۵ فرقه‌های دیگر
۳۰	۲/۶ انواع صوفیان
۳۱	۲/۷ دو گروه
۳۴	۳. ورود به فرقه تصوف
۳۴	۳/۱ ورود به فرقه‌ی تصوف
۳۶	۳/۲ راهنمای معنوی
۳۷	۳/۳ شاگرد (مرید)
۳۷	۳/۴ انتصاب به عنوان خلیفه
۳۸	۳/۵ سجاده نشین
۳۹	۳/۶ پذیرفته شدن و تجلی آن
۴۲	۴. مناسک و تمرینات
۴۲	۴/۱ تمرینات و مناسک بنیادین
۴۴	۴/۲ پائین‌انفاس (ذکر قلبی)
۴۴	۴/۳ دو راه

۴۶. توحید افعالی
 ۴/۵. خلوت گزینی در خانقاه و چله
 ۴/۶. سکوت
 ۴/۷. راه‌ها و روش‌های فرقه‌ی نقشبندیه
 ۴/۸. یازده قانون نقشبندیه
 ۴/۹. تمرینات و تشریفات دیگر

۵. فرهنگ معنوی صوفیان

- ۵/۱. ویژگی‌های برجسته
 ۵/۲. نگرش و دیدگاه صوفیان نسبت به زندگی
 ۵/۳. برادری همگانی
 ۵/۴. تئوری صحیح و غلط
 ۵/۵. خصلت‌های صوفیان
 ۵/۶. مسیر خدمت بی‌چشمداشت
 ۵/۷. خودسازی
 ۵/۸. فتح خویش

۶. فرهنگ اخلاقی صوفیان

- ۶/۱. خوی صوفیان
 ۶/۲. ظلم نکردن به حیوانات
 ۶/۳. اصول و دکترین فتوت
 ۶/۴. خدمت به آرمان
 ۶/۵. خدمت، اشتراک و فداکاری
 ۶/۶. درستی و راستی
 ۶/۷. اخلاق جمعی
 ۶/۸. تعادل موزون

۸۴	۷. احوال و مقامات صوفیان
۹۹	۸. اصول (دکترین) تصوف
۹۹	۸/۱. یگانگی الله (توحید)
۱۰۰	۸/۲. انواع توحید
۱۰۱	۸/۳. همه اوست در مقابل همه از اوست
۱۰۱	۸/۴. اسماء الله
۱۰۳	۸/۵. قلمرو نام الله
۱۰۳	۸/۶. معرفت
۱۰۴	۸/۷. جبر در مقابل قدر (اختیار)
۱۰۴	۸/۸. اصل حقیقت المحمّديه
۱۰۷	۹. سماع
۱۱۷	۱۰. اشعار عرفانی
۱۲۶	۱۱. فرهنگ ظاهری صوفیان
۱۲۶	۱۱/۱. لباس صوفیان
۱۲۸	۱۱/۲. غذای صوفیان
۱۲۹	۱۱/۳. ازدواج
۱۳۰	۱۱/۴. سفرها و سیاحت‌ها
۱۳۲	۱۱/۵. جستجو برای علم
۱۳۳	۱۱/۶. عرس (سالروز وفات)
۱۳۵	۱۲. زنان و تصوف
۱۵۱	۱۳. قدرت‌های فرا طبیعی (کرامات)
۱۵۵	۱۴. شطحیات
۱۵۹	۱۵. یاد مرگ

۱۶۷	پیوست ۱
	وصیت‌نامه محیی‌الدین ابن عربی (وفات ۱۲۴۰م)
۱۷۸	پیوست ۲
	وصیت‌نامه غوث‌الاعظم (وفات ۱۱۶۶م)
۱۸۲	پیوست ۳
	کلام موجز و قصار
۱۹۴	پیوست ۴
	نامه‌های معین‌الدین حسن چشتی (وفات ۱۱۲۹م)
۲۰۱	پیوست ۵
	زبان صوفی
۲۰۴	توضیحات مترجم
۲۰۵	فهرست مراجع (Bibliography)
۲۱۵	دیسکوگرافی منتخب
	تصویرسازی‌ها:
۲۲	آیه نور
۳۳	سه مقبره معروف صوفی
۵۹	نویسنده همراه با مریدان و گروهی قوال
۹۸	سوره اخلاص
۱۰۶	۹۹ نام زیبا
۱۱۶	دو جنبه‌ی تصوف
۱۲۵	رشد معنوی
۱۵۸	جام می
۱۶۶	خطاطی از کعبه

مقدمه

این کتاب همانطور که از عنوان آن پیداست در مورد تصوف است. تصوف آرمانی برای رفتار اجتماعی، اخلاقی و معنوی است. صوفیان قوانین و آداب و رسوم نانوشته‌ی خود را دارند. در این کتاب تلاش شده است تا رسم و رسومات، طریقه، عادات، اعمال و آیین صوفیان تا حدودی مورد بررسی و بحث قرار بگیرد. تصوف به وجود آورنده‌ی دورانی بود که گونه‌ای جدید از زندگی، افکار، آرمان‌ها، معیارها و استانداردها نتیجه‌ی آن بود.

این کتاب اولین در نوع خود در باب تصوف است. من امید، باور و ایمان دارم که این کتاب برای کسانی که اشتیاق دارند در مسیر تصوف گام بردارند، سودمند خواهد بود. امیدوارم این کتاب مورد استقبال قرار گیرد و برای علاقمندان تصوف و همچنین برای کسانی که می‌خواهند در مورد تصوف، رسوم، عبادات، آداب، اعمال، اصول رفتاری و معیارهای آن بیاموزند مفید واقع گردد. اگر اینگونه باشد به پاس تلاشم یاداش قابل ملاحظه‌ای دریافت کرده‌ام.

بسیار تشکر می‌کنم از محمد سراج است که نسخه‌ی خطی این کتاب را با دقت و پشتکار تایپ کرده است. من به خوبی از کوششی که جی. آرو لکرت ون هگنرال در نسخه‌ی خطی اولیه این کتاب انجام دادند، آگاه هستم. من همچنین امیدوارم قادر باشم تا از ثریا آران و سلیم آران به سبب علاقه‌ی آنها به این کتاب، قدردانی کرده باشم. در نهایت از قمر کرادو و همسر با استعدادش هسینا کرادو به سبب علاقه‌ی عمیقی که در چاپ این کتاب نشان دادند سپاسگزاری می‌کنم، آنها نسخه‌ی خطی کتاب را با دقت بسیار مجدداً تایپ کرده و آن را به ایتالیایی نیز ترجمه کردند. باشد که آنها دریافت کننده برکات صوفیان باشند! آمین.

ظهورالحسن شارب

خانه‌ی شارب

جلرا، ۳۰۵۰۰۱

اجمیر (راجستان) هند

مقدمه مترجم

متن اصلی این کتاب به زبان انگلیسی و توسط انتشارات شارب صورت گرفت و افتخار ترجمه آن نصیب آنا، مرجان، یاسمن و یحیی ظهوری گردید. همچنین در ترجمه برخی موارد از کمک Google Translate و هوش مصنوعی استفاده شد (هوش مصنوعی ChatGPT و DeepSeek)، در ترجمه سخنان مربوط به اولیا و بزرگان حتی الامکان سعی شد که در متون کهن فارسی، جملات اصلی پیدا شده و قرار داده شوند، فهرست منابعی که در این امر یاری رسان بودند در قسمت توضیحات مترجم در انتهای کتاب موجود است.

افتخار صفحه آرایی و ویرایش ساختاری این کتاب نیز بر عهده کارا ظهوری بود. همچنین از کمک و همکاری نور جمیل و مریم ظهوری نیز در ترجمه کتاب سپاسگزاریم.

باشد که این کتاب چراغ راهی باشد برای آنان که در طریق تصوف گام برمیدارند.

اردیبهشت ماه ۱۴۰۴



**In the Name of God
the Compassionate
the Merciful**

جریان‌های همسو و غیر همسو در تصوف

تصوف که نام دیگری برای عرفان اسلامی است، همچون غریبه‌ای آمد، چون یک دوست زندگی کرد و همچون یک پزشک شفابخش و درمانگر مجروحان و بیماران معنوی، عمل کرد. تصوف واژه‌ای جامع و فراگیر است و نشان‌دهنده‌ی ارتباط انسان با انسان و انسان با خالقش می‌باشد. تصوف نه عقاید تعصب‌آمیز و نه مذهب است. بلکه راهی برای زندگی و روشی برای برخورد با مشکلات و مسائل روزمره است. تلاشش برای حقیقت و جستجو و اشتیاقش برای بی‌نهایت، او را به سمت منشأ خود از طریق میل ذاتی توسط نور درونی، رهنمون می‌سازد. اولویت آن به عنوان شیوه‌ای از زندگی پیشرفت معنوی است که براساس آموزه‌هایش بدون انکار خویشستن و تأمل محض در خداوند امکان پذیر نمی‌باشد. تصوف آنقدر گسترده است که از طریق جامعیت خود به آنچه مکاتب دیگر جداگانه به آن می‌پردازند تأکید می‌کند. تصوف بر نقش انسان که براساس آن، عشق و همدردی است تأکید کرده و بشریت را برادری واحد و گسترده می‌داند.

دنبال‌کنندگان راه تصوف شهودگرا و در واقع مردان و زنان «بصیرت و تجلی» هستند. تصوف یک تجربه شخصی شهودی است. کشف دنیای درون، هسته‌ی عرفان و تصوف، همان عرفان است اگرچه نوعی خاص از آن؛ تصوف در واقع عرفان عشق است. تصوف به خاطر بینشش به مسئله‌ی حقیقت، شناخته می‌شود که در آن هر دو بخش ذهنی و شهودی ایفای نقش می‌کنند.

گونه عرفان را «آموزشگاه دل و دیالکتیک احساسات» معنا کرده اگرچه برخی دیگر تصوف را شهود عقلانی توصیف کرده‌اند. برای برخی عرفان، تفکر و تعمقی بدون فرم و برای سایرین تفکری یکپارچه است. افرادی نیز عرفان را در تمامی جنبه‌هایش مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدند که هنر وحدت با حقیقت است. تفکر تحلیلی، تقسیم می‌کند، در حالی که تفکر عرفانی، متحد می‌کند. تصوف به اعتبار بینش خلاقانه و تکیه بر دریافت درونی موضوعات الهی، بصیرت عقلانی ایجاد می‌کند.

تعریف تصوف دشوار است. تجربیات شخصی، توصیف پذیر نیستند. دلیل دیگر اینکه چرا گفتن معنایی دقیق از تصوف ساده نیست، این است که الفاظ و اصطلاحات و استعارات مربوط به تصوف به نظر یک زبان کدگذاری شده می‌آید. همان‌طور که همیشه برای کدها این موضوع وجود دارد آنها واضح نبوده و به

سادگی قابل فهم نمی باشند، به جز برای کسانی که برای آن تعلیم یافته اند. دلایل وجود این الفاظ و اصطلاحات دو مورد است: اول اینکه صوفیان اولیه دوست نداشتند عوام احساسات درویشان را بفهمند و دوم اینکه آنها نمی خواستند با سخنانشان مخالفت افراد را برانگیزند.

به هر روی بگذارید تا مراجعه کنیم به تعاریفی از تصوف که توسط صوفیان برجسته ارائه شده است. یکبار از جنید (وفات ۲۹۸ ه.ق) پرسیده شد: «تصوف چیست؟» او در چند کلمه آن را معنا کرد: «پیوستن ضمیر به خداوند و این بدست نمی آید به جز زمانی که روح از علل ثانویه بوسیله نیروی جان عبور کند و با خداوند باقی بماند». در موقعیتی دیگر، او آن را اینگونه معنا کرد: «تصوف نعتی است که اقامت بنده در آنست، گفتند نعت حق است یا نعت خلق؟ گفت: حقیقتش نعت حق است و رسمش نعت خلق». (تذکرة الأولیا)

قشیری (وفات ۴۶۵ ه.ق) تصوف را صفا و پاکی زندگی درونی و بیرونی می دانست و چنین می فرماید: «صفا ستوده است به همه زبان ها و ضد او کدورتست و آن نکوهیده است». (رساله قشیریه)

محمد بن قصاب (وفات ۲۷۵ ه.ق) چنین می فرماید: «تصوف خوی هایی است بزرگوار که ظاهر شد اندر زمانه ی بزرگوار از مردی بزرگوار با قومی بزرگوار». (رساله قشیریه)

ابو محمد رویم (وفات ۳۰۳ ه.ق) تصوف را اینچنین معنا می کند: «تصوف چیزی نیست به جز تسلیم خود در برابر اراده الهی». صوفی بزرگ معروف کرخی (وفات ۲۰۰ ه.ق) تصوف را اینگونه توصیف می کند: «گرفتن حقایق و گفتن بدقایق و نومید شدن از آنچه هست در دست خلائق». (تذکرة الأولیا)

برای ابوالحسن علی جلابی هجویری (وفات ۴۶۴ ه.ق): «تصوف حقیقتی است که وی را رسم نیست». (کشف المحجوب) و برای ابوبکر شبلی (وفات ۳۳۴ ه.ق): «تصوف شرک است؛ از آن چه صیانت دل بود از رؤیت غیر و خود غیر نیست». (کشف المحجوب) و برای ابو عمرو دمشقی (وفات ۳۲۰ ه.ق): «تصوف آن بود که اندر کون ننگری جز به عین نقص بل که چشم فراز کنی از کون». (کشف المحجوب)

ابوالحسن نوری (وفات ۲۹۵ ه.ق) دیدگاه خود نسبت به تصوف را اینگونه بیان کرد: «تصوف رسوم و علوم نیست ولیکن اخلاق است». (کشف المحجوب)

از ابوسعید ابوالخیر (وفات ۴۴۱ ه.ق) در مورد تصوف پرسیده شد و او اینگونه پاسخ داد: «تصوف یعنی کنار گذاشتن هرچه در سراسر است و از دست دادن هر چه در دست است و تحمل کردن هر آنچه برایتان رخ دهد».

تعاریف دیگری نیز از تصوف وجود دارند از جمله: «تصوف مالک چیزی و در تعلق چیزی نبودن است»، و «تصوف آزادی است و فتوت و ترک تکلف و سخا». (کشف المحجوب) معروف کرخی تعریفی از تصوف ارائه می‌دهد که علاوه بر مختصر و جامع بودن الهام بخش نیز هست. او اینگونه می‌فرماید. وی تصوف را: «درک کردن حقایق الهی» معنا می‌کند. دیدگاه ابوالحسن فوشنجه در مورد تصوف، شامل یک هشدار، دریغ و توصیف است هنگامی که می‌فرماید: «تصوف امروز نامی است بی حقیقت و پیش از این حقیقتی بود بی اسم». (کشف المحجوب) با توجه به تعاریف ذکر شده برخی از ویژگی‌های برجسته تصوف نمایان گشت که می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. تصوف تطهیر قلب است.
 ۲. بر صفا و خلوص سرشت تأکید دارد.
 ۳. بر عادات و رفتار نیکو تأکید دارد.
 ۴. بر کنترل کردن تمایلات و هوای نفس سفارش می‌کند و بر تطهیر تفکرات تأکید دارد که منجر به روشنگری درونی می‌گردد.
 ۵. نیازمند ریاضت و تعهد به عدم تعلق بر چیزی (فقر) است.
- به عبارت دیگر تصوف، ادب کردن خویشتن است.

ابوالحسن، محمد بن احمد فارسی (وفات ۳۷۰ ه.ق) اصول تصوف را شرح داد که بر اساس گفته‌های ده مورد می‌باشند: (در کتاب شرح تعرف نوشته‌ی ابوبکر کلاباذی)

- اولین، تجرید التوحید می‌باشد. بدین معنی که هیچ چیز نباید خلوص اعتقاد فرد را نسبت به وحدانیت خداوند خراب کند.
- دومین، فهم در شنیدن (فهم السماع) است و آن باشد که به حال شنوند نه علم (به این معناست که فرد باید به تجربه درونی نه علم بیرونی گوش فرا دهد).

- سومین، حسن العشرت (هم صحبت نیکو).
- چهارمین، ایثار الایثار است و ایثار ایثار آن باشد که مر کسی دیگر را بر خویشتن ایثار کند تا فضل ایثار مر آن کس را باشد نه او را.
- پنجمین، ترک اختیار است.
- ششمین، سرعة الوجد (تسریع در وجد) است و سرعت وجد آن باشد که سروی فارغ نباشد از آن چیزی که وجد انگیزد و سروی پر نباشد از آن چیزی که باز دارد او را از سماع وز اجر حق.
- هفتمین، کشف عن الخواطر (آزمودن افکار) است. و آن باشد که هر چیزی که به سروی بگذرد آن را بکاود و بجوید و هرچه مر حق را باشد متابعت کند و هرچه مر حق را نباشد به جای ماند.
- هشتمین، کثرت الاسفار (سفر بسیار) است.
- نهمین، ترک اکتساب است. بدین معنا که فرد تنها به خداوند توکل کند.
- دهمین، تحریم الادخار (خودداری از اندوختن) است.

تصوف، سفری است اکتشافی به سرزمین ناشناخته؛ به دنبال کشف استعدادهای درونی است که غیر فعال و نهفته مانده‌اند. تصوف به دنبال بیدار کردن آن‌ها و استفاده‌ی بهینه از آن‌ها از طریق آموزش و راهنمایی است. تصوف می‌تواند ادعا کند که بیان میل و اصرار بشر است برای بدست آوردن بصیرت شهودی و خلاصی از خود. چند پارگی خویشتن، مانعی برای رشد معنوی است و همچنین به سبب عدم تمرکز حواس، موجب محرومیت فرد از توجه بر آن چه دارای اهمیت واقعی است می‌شود. تصوف در واقع پاداش و ارجی‌ست بر جستجوی انسان برای حقیقت متعالی.

براساس تصوف، جهان بیرونی تنها بخشی از حقیقت است. بدون تطهیر هیچ اشراقی نمی‌تواند وجود داشته باشد و همچنین بدون اشراق، هیچ وحدتی بوجود نمی‌آید. در خصوص توحید ابوبکر کلاباذی (وفات ۳۸۰ ه.ق) این چنین می‌گوید: «ارکان توحید هفت‌اند: اول: جدا کردن قدم از حدت، دوم: پاک داشتن قدیم از اندر یافتن محدث مر او را. سیم: ترک برابر داشتن صفات و نعوت حق تعالی با

صفات و نعوت خلق. چهارم: علت را از ربوبیت جدا داشتن. پنجم: بزرگ داشتن حق عز و جل از آن که قدرت محدث بر وی برود تا مر او را بگردانند. ششم: پاک داشتن وی را از تمیز کردن و از تأمل کردن. هفتم: تبرا و بیزار داشتن او را از قیاس». (شرح تعرف لمذهب التصوف)

بدین سان که صوفی برجسته چنین می‌فرماید: «توحید فرد گردانیدن تو است اندر توحید و آن چنان باشد که حق تعالی مر تو را به تو ننماید». (شرح تعرف لمذهب التصوف) براساس گفته‌ی شبلی (وفات ۳۳۴ ه.ق): «اندر توحید بنده متحقق نگردد تا او را از سر خویش وحشت نگیرد از بهر ظاهر گشتن حق تعالی بر وی». (شرح تعرف لمذهب التصوف) توحید در واقع ازدواج معنوی صوفی در اتاق وحدت است.

تصوف در خود لطائف شهودی و احساسی معنویت را در بر می‌گیرد. مسیر سالک (مسافر مسیر معنوی) مسیری است که نه به قبرستان بلکه به نابودی منیت خویش منجر شده و به دنبال از بین بردن فراق و رسیدن به وحدت و وصال است. تصوف سیمای درونی اسلام و هدفش آزادی معنوی است. تصوف جستجوی خاموش و جدی برای روح انسان است که در پیچ و خم دینی که پر از احکام است سر در گم گشته است. این دین با وجود آنکه می‌تواند پاسخگوی عملکردهای اجتماعی باشد اما امکان ابراز احساسات عاطفی را فراهم نمی‌کند.

گسترش وجد معنوی از طریق فرقه‌های تصوف، به کسانی که وارد فرقه شده‌اند همبستگی، توازن و یکپارچگی احساسی می‌دهد. فرقه‌های تصوف جلوه‌گر اتحاد در اسلام هستند.

تصوف تجلی اشتیاق و تمایل روح است که نمی‌خواهد در دوری زندگی کند و خواهان یکی گشتن با اوست که از او جدا گشته. جلال الدین رومی (وفات ۶۳۵ ه.ق) بنیان‌گذار سلسله‌ی مولویه درویشان، مثنوی معروف خود را که جامی (وفات ۸۹۷ ه.ق) آن را قرآن فارسی نام نهاد اینگونه آغاز می‌کند:

بشنو این نی چو حکایت می‌کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند

دوبیتی مذکور سوگی به سبب جدایی و فراق است.

بدین سان تصوف تحولی طبیعی در اسلام ایجاد کرد. تصویری که در آینه است، تصویر آینه نیست، تصویر کسی است که در برابر آینه قرار می‌گیرد.

براساس تفاوت های ایدئولوژیکی، علما با هدایت گران زندگی درونی نمی توانند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

از ویژگی های تصوف در دوران طفولیتش، ریاضت و خاموشی بود. در اوایل، تأکید زیادی بر ترس از خداوند، ترس از روز قیامت، ترس از آتش جهنم، هوشیاری نسبت به گناه، دوری از گناه، پرهیزگاری شخصی، پاکی اخلاقی، صرف نظر و چشم پوشی از دنیا و توکل به خداوند «کسی که به پیرنگانی که کشت نمی کنند و به نیلوفرهایی که نمی ریسند غذا می دهد». قرار داده می شد. بنابراین سیستمی از فرهنگ اخلاقی به وجود آمد که کلمه ی کلیدی آن، ترک کردن و چشم پوشی و شعار آن ریاضت بود.

عارف زن مشهور رابعه عدویه (وفات ۱۸۵ ه.ق) مفهوم جدیدی ارائه داد مبنی بر اینکه خداوند را، نه برای بدست آوردن پاداش و نه برای فرار از مجازات، بلکه فقط بخاطر وجود خودش باید دوست داشت. ذوالنون مصری (وفات ۲۴۶ ه.ق) نمونه ای جدید از دانش ارائه داد، دانشی که در وجد و بی خودی یافته و کاملاً با علم ذهنی و سنتی (دانش بیرونی) متفاوت است. ذوالنون مصری را پرسیدند که نهایت حال عارف چیست؟ گفت: «چون چنان باشد آنگاه که هست چون چنان (باشد) که بود پیش از آنکه او را به وجود آوردند. (یعنی آن وقت که عدم بود پیش از آن که او را بیافرینند او را نه فعل بود و نه اختیار، اکنون که او را آفریدند باید که خود را و صفت و فعل و اختیار خود را نداند و نبیند». ذوالنون را سؤال کردند از عارف. گفت: «اینجا بود و برفت». معنی این است که او را به دو وقت به یک حال نیایی زیرا که گردانده ی وی غیر وی است. (شرح تعرف لمذهب التصوف)

مفهوم فنا (مرگ خویشتن در وجود کلی) در تصوف توسط بایزید بسطامی (وفات ۲۶۱ ه.ق) پایه گذاری شد. تأکید جنید (وفات ۲۹۸ ه.ق) بر صحو (هوشیاری) بود که در مقابل آنچه بایزید بر آن تأکید می کرد یعنی سکر (مستی) و قلابت (وجد، از خود بیخود شدن) قرار داشت.

تصوف شاهد کشمکش عشق و عقل بوده است که گاهی به شکل تضاد قانون و عشق و گاهی به شکل تعارض بین قانون و حقیقت پدیدار می شود. تصوف، با چشم پوشیدن از ادعاهای قانون و عقل، عشق را ارجح می شمرد. عشق در واقع هیچ قانون و باید و نبایدی را نمی شناسد و از سوی دیگر قانون، عشقی را نمی شناسد.

عشق برای صوفیان وجدی است که تمامی تمایزات را در خود فرو برده و جایی است که تمامی ارزش‌ها، اهمیت خود را از دست داده و رنگ می‌بازند.

جریان‌های همسو و غیر همسوی مذکور در تصوف به آن ابعاد و گرایش جدیدی بخشیده؛ تعبیرش را آسان‌تر و آن را قابل قبول‌تر می‌سازد. آموزه‌های اخلاقی ابوحامد غزالی (وفات ۵۰۵ ه.ق) و تماس میداسی^۲ که برای جلال الدین رومی (وفات ۶۷۲ ه.ق) چیزی جز عشق متولد شده از وجد نبود، تصوف را به چیزی که امروز است تبدیل کرد: منظر جامعی از اسلام. بدین سان تصوف به جای اینکه صرفاً دیدگاهی مخوف باشد که با ترس و چشم پوشی از دنیا چیره شده باشد، تبدیل به مظهری زنده و الهام بخش از عشق، نور، دانش، شناخت، عمل و باور شد و به عنوان آموزه‌ی درونی اسلام و رمز و راز نهفته‌ی قرآن شناخته شد.

نوشته‌ها، باورها و اعمال فرقه‌ها، بیان عینی تصوف است، که اصولاً مبتنی بر تفکر و تعمق و عرفان احساسی است. ابوحمید غزالی می‌گوید از خصوصیات تصوف این است که: «آموختنی نیست و تنها توسط تجربه مستقیم، وجد و تحول و دگرگونی درونی بدست می‌آید.» طریقت روشی عملی‌ست برای هدایت سالک، تا بوسیله‌ی آن بتواند حقایق الهی را تجربه کند. تصوف بر زندگی یکپارچه که نتیجه‌ی افکاری منسجم و یکپارچه است دلالت دارد. یک صوفی دستخوش احوال (مفرد: حال) می‌شود و مقامات (مفرد: مقام) را می‌پیماید. حال‌ها برای او هدیه و مقامات دستاورد می‌باشند. حال‌های عرفانی خود به خود، غیر قابل توصیف، بی‌واسطه و بی‌اراده و با آگاهی از یگانگی و وحدت در همه چیز توصیف می‌شوند.

وارد شدن به یک سلسله‌ی تصوف، رفتن به مدرسه‌ی حکمت است. فرقه‌های تصوف که در راستای انتشار اصول و تعالیم تصوف خدمت کرده‌اند، نیازها و آرزوهای مردم را فراهم نموده‌اند. خانقاه، تکه و زاویه (خانقاه کوچک) کانال‌هایی از قدرت از جهان ماورا طبیعی هستند.

تصوف ایده‌آلیسم عملی را به کار انداخته؛ اساساً عملی و قطعاً اصلاح طلبانه است. دیدگاهش بهبود مداوم زندگی بشر و به پیش بردن پیشرفت معنوی بشریت در ابعاد گسترده است. تاکید آن بر این واقعیت است که باید به انسانی که در تاریکی زندگی می‌کند نور هدایت و حقیقت نشان داده شده و به او فرصتی

۲. Midas: شاه فریگیا که بر اساس این داستان، هر آنچه را که لمس می‌کرد تبدیل به طلا می‌شد. (از مترجم)

برای پرورش شخصیت خود تا بیشترین جای ممکن اعطا گردد. اخلاقیات را شخص خود بدست می آورد. ثروت برای خودنمایی، تظاهر و نمایش دادن نیست و تصوف به اصول امانت داری از ثروت، تأکید می کند. اخلاقیات با سود و منفعت شخصی همخوانی ندارد. تصوف بر آرمان والای خدمت کردن بدون منیت و فداکارانه به بشریت در عین حال خموشانه تأکید دارد و بر نوع-دوستی به عنوان هدف و انگیزه‌ی کار درست باور دارد و همانطور که هر خَیری اینگونه است قویاً بر وجدان، وظیفه، از خود گذشتگی و درستکاری تأکید دارد. تصوف همچنین بر جنبه‌ی اجتماعی خوشبختی و اخلاقیات فرد تأکید دارد و صرفاً مادی گرا بودن، خودخواهی و ارضای امیال فرومایه انسانی را کنار گذاشته و به مقابله با تضاد طبقاتی می پردازد. تصوف قویاً انسانی و بسیار عملی و برخلاف ماده گرایی است که بر اساس آن جهان، ریشه در ماده دارد.

بر اساس تصوف، طبیعت حقیقی یک چیز به وسیله‌ی کشف بهترین یا ایده آل یا کامل ترین شکل آن، می تواند شناخته شود. و بهترین و کامل ترین شکل چیزی را طبیعت حقیقی اش در نظر می گیرد. تصوف بر اهمیت افکار، ارزش های اخلاقی، ایمان و شخصیت، تأکید کرده و از روشی که صرفاً به جنبه دنیوی، مادی و فیزیکی چیزها نگاه می کند دوری می جوید. تصوف بر این باور است که بین ذهن و حقیقت ارتباطی نزدیک و تنگاتنگی وجود دارد. حقیقت های اصلی و ارزش ها نه در نیروهای فیزیکی یا مادی بلکه در افکار و اعمال یافت می شوند.

تصوف آزادی شخصی را می ستاید. هر شخص قادر به رسیدن به بالاترین نوع از فضیلت و بینش است. تصوف قانون عشق که برای شخص آشکار گشته را برای تمامی روابط انسانی کاملاً کافی دانسته و استفاده از خشم را غیر ضروری، اشتباه و بی فایده می داند. و بر این باور است که با بهره مند شدن از آموزش در حضور و مصاحبت مرشد و در محیط اجتماعی نسبتاً مطلوب فرصتی برای ناهماهنگی و یا تضاد اجتماعی وجود نخواهد داشت.

گفته شده است که تصوف از مکاتب مختلف فکری تشکیل شده است. بر اساس گفته های ابوالحسن علی جلایی هجویری (وفات ۴۶۴ ه.ق): «جمله‌ی متصوفه دوازده گروه اند، و از آن دو مردودان اند و ده از آن مقبول اند. آن چه مقبول اند: یکی مجاسبیان اند. و دیگر قصابیان اند و طیفوریان اند و چهارم جنیدیان اند و پنجم نوریان اند و ششم سهلان اند و هفتم حکیمیان اند و هشتم

خرازیان‌اند و نهم خفیفیان‌اند و دهم سیاریان‌اند. و این جمله از محققان‌اند و اهل سنت و جماعت. اما آن دو گروه که مردودان‌اند: یکی حلمانیان‌اند که به حلول و امتزاج منسوب‌اند و سالمیان و مشیعه بدیشان متعلق‌اند دیگر حلاجیان‌اند که به ترک شریعت و الحاد مردودند و اباحتیان و فارسیات بدیشان متعلق‌اند». (کشف المحجوب هجویری)

دنیای درونی صوفیان دولت درونی خود را دارد. ابوالحسن علی جلایی هجویری شرحی دقیق از سلسله مراتب روحانی و کارایی آن را، در کشف المحجوب خود ارائه می‌دهد. او اینگونه می‌نویسد: ^۳ «پس خداوند تعالی برهان نبوی را امروز باقی گردانیده است و اولیا را سبب اظهار آن کرده؛ تا پیوسته آیات حق و حجت صدق محمد علیه السلام ظاهر می‌باشد و مرایشان را والیان عالم گردانیده تا مجرد مر حدیث وی را گشته‌اند و راه متابعت نفس را در نوشته؛ تا از آسمان باران به برکت ایشان بارد و از زمین نبات به صفای احوال ایشان روید و بر کافران، مسلمانان نصرت به همتشان یابند. صفت‌هم و عدد‌هم: از ایشان چهار هزارند که مکتومان‌اند و مر یک‌دیگر را شناسند و جمال حال خود هم ندانند و اندر کل احوال از خود و خلق مستورند و اخبار بدین مورد است و سخن اولیا بدین ناطق. و مرا خود اندر این معنی خبر عیان گشته است، الحمدلله. اما آنچه اهل حل و عقدند و سرهنگان درگاه حق جل جلاله سیصدند که ایشان را اخیار خوانند، و چهل دیگر که ایشان را ابدال خوانند و هفت دیگر که ایشان را ابرار خوانند و چهارند که مر ایشان را اوتاد خوانند، و سه دیگرند که مرایشان را نقیب خوانند و یکی که ورا قطب خوانند و غوث خوانند. و این جمله مر یک‌دیگر را بشناسند و اندر امور به اذن یک‌دیگر محتاج باشند» (کشف المحجوب).

الفاظ، واژگان و استعاره‌های بیان‌کننده‌ی مفاهیم عرفانی:

ساقی: در تصوف به معنای مرشد (راهنمای معنوی) است.

میخانه (میکده): عبادتگاه.

خوش‌بو: امید به عنایت الهی.

شراب: وقف خویش و جان‌سپاری.

^۳ کتاب (at-Ta'arruf li-Madhab Ahl at-Tasawwuf; tr. Arberry) صفحات ۲۱۴-۲۱۳ را ببینید.

پیر میخانه: سرسلسله یا رهبر معنوی.
 حسن: اشاره بر آن دارد که منطق با فرمان الهی باشد.
 قبح: اشاره بر آن دارد که سازگار با فرمان الهی نباشد.
 عدل: قراردادن چیزی در جایگاه مناسب خود.
 ظلم: قراردادن چیزی در جایگاهی که برای آن مناسب نیست.
 حق: اشاره به خداوند.
 نفی: بر نفی صفات بشری دلالت دارد.
 اثبات: تصدیق قدرت حقیقت.
 شریعت (قانون): مشخص کننده ی صحت حالات بیرونی.
 حقیقت: مشخص کننده ی حفظ حالت درونی.
 سیر: مخفی کردن احساسات عشق.
 وقت: به انسانی که از گذشته و آینده مستقل است اشاره دارد.
 توجه: ارتباط گرفتن از طریق تمرکز.

زبان عرفانی آنها به سادگی قابل فهم نیست. وقتی معنای توبه از جنید (وفات ۲۹۸ هـ.ق) پرسیده شد فرمود: «توبه آن باشد که گناه را فراموش کنی» (کشف المحجوب) در حالی که سهل ابن عبدالله تستری (وفات ۲۸۳ هـ.ق) در جواب به همین سوال اینگونه گفت: «توبه آنست که گناه فراموش نکنی». (کشف المحجوب). وقتی در مورد زهد پرسیده شد جنید چنین گفت: «زهد آن است که دست از ملک خالی داری و دل را از تتبع خالی داری». (شرح تعرف)؛ یحیی ابن معاذ (وفات ۲۵۷ هـ.ق) در جواب همین سؤال اینگونه گفت: «زهد ترک بد است و بد آنست که بنده را از وی چاره نیست» (شرح تعرف).

در پاسخ به سوالی که در مورد حقیقت صبر بود سهل بن عبدالله تستری فرمود: «صبر، انتظار فرج است از خدای تعالی؛ فاضلترین خدمت و برترین خدمت این است» (شرح تعرف). شیخی دیگر (ابوبکر کلاباذی)، آن را این چنین توصیف کرد: «صبر آن است که اندر صبر، صبر کنی»^۴ (شرح تعرف). جنید تواضع

را این گونه توصیف کرد: «فرو داشتن سرو پهلوی بر زیر داشتن» (تذکرة الأولیا) و بزرگی گفت: «تواضع پذیرفتن حق است از حق مر حق را (یعنی موافق حق باشی و چنان باشی که حق تعالی را باید به هر چه تو بر آید، (شرح تعرف).

یکی از صوفیان شکر را اینگونه توصیف کرد: «شکر غائب گشتن است از شکر به دیدن منعم» (شرح تعرف). یک صوفی در مناجات اینچنین فرموده است: «خداوندا تو همی دانی عجز من از جایگاه شکر تو، پس تو نفس خود را در شکر آر از من» (شرح تعرف). وقتی از جنید پرسیدند که انس چیست؟ این چنین فرمود «حشمت برخاستن و هیبت بر جای داشتن است» (شرح تعرف) ذوالنون (وفات ۲۴۶هـ.ق) نیز در پاسخ به این سؤال فرمود: «انس گستاخی کردن دوست است با محبوب خود» (شرح تعرف)

فرقه‌های تصوف به سبب تأثیرشان تغییر و تحولی بسیاری ایجاد کردند. زنان می‌توانستند در این فرقه‌ها پذیرفته شوند. خانه در اختیار زنان است و زنانی که در فرقه‌های تصوف تربیت شده بودند تلاش کردند که آن را به بستری برای فرهنگ اخلاقی تبدیل کنند. منزل به خانه‌ای گرم تبدیل شد و خانواده‌ی مقدس و جدیدی مقید به وظائف روحانی بوجود آمد. فرقه‌های تصوف در خود، مکتب اولیا را با وفاداری به شریعت درآمیختند و این، آنها را مرکز توجه و محبت همه‌ی مردم قرار داد. هر فرقه مقبره‌ی خاص خود را دارد که منبعی برای انسجام و وحدت بنیادی است و نه تنها کارکردی برادرانه بلکه همگانی و مشترک دارد. وفاداری به فرقه‌ی تصوف، عطاگر حس هویت و روحیه‌ی کمک متقابل را به مریدان عطا می‌کند. عادات و رسوم، آیین و تمرینات، عبادات و تکنیک‌های نهان و کراماتی که توسط فرقه‌های تصوف صورت می‌گرفت موجب صلح درونی و مرهمی برای ذهن و احساسات و درمانی برای اختلالات روانی و بیماری‌های جسمانی بود و به فرد، تولدی جدید اعطا می‌کرد. این فرقه‌ها همچنین برای یکپارچگی احساسی و شخصیتی سودمند بودند که بدین سان منجر به ثبات اجتماعی می‌شدند.

فرقه‌های تصوف در رابطه‌ی صمیمی و نزدیک خود با طبقه‌های اجتماعی، قبیله‌ها، طایفه‌ها، گروه‌های شغلی و حتی با اتحادیه‌ها و انجمن‌ها، کوتاهی نکردند. تأثیر فرقه‌های تصوف آنقدر بود که حتی در میانه‌ی مخالفت‌ها، آنها شانه به شانه‌ی سایر گروه‌های اسلامی حضور داشتند. سران فرقه‌های تصوف تأثیر

بسیاری در مشاجره و نزاع بین قبیله‌ای داشتند و از رهبر فرقه تصوف خواسته می‌شد که مداخله کند. وی مصالحه و آشتی را نه بوسیله وساطت و میانجی‌گری بلکه با استفاده از داوری و حکمیت به ارمغان می‌آورد. گاهی به رهبر فرقه‌ی تصوف یک مأموریت مهم دیپلماتیک با غرض و انگیزه کسب منفعت از اعتبار و تأثیرش داده می‌شد. خلیفه عباسی النصیر (وفات ۶۲۲ ه.ق)، یک صوفی مشهور، شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی (وفات ۶۳۲ ه.ق) را معتمد خود قرار داد و او را به عنوان سفیر خود به سوی علاالدین کیقباد اول (وفات ۶۳۴ ه.ق) که حاکم قونیه در زمان سلجوقیان بود، فرستاد. او همچنین در همین سمت به خوارزم شاه نیز فرستاده شد.

صوفی مقدس بهاءالدین زکریا (وفات ۶۶۶ ه.ق)، خلیفه‌ی شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی، به عنوان مبارز در مقابل هجوم مغول‌ها به شهر مُلتان (در شمال شرقی پاکستان) حضور داشت و به آنها اجازه‌ی پیشروی بیشتر نداد. او به آنها پول داد و خواست که بازگردند و بدین گونه شهرش را در مقابل کشتار و قتل عام حفظ کرد. در صورت وقوع تهدیدی برای اسلام از هر جانبی، صوفیان در گوشه خلوت زندگی نمی‌کردند. عبدالله یونینی (وفات ۶۱۷ ه.ق) که به عنوان اسد الشام شناخته می‌شد، نقشی قهرمانانه در طول مدت جنگ‌های صلیبی ایفا کرد و زمانی را برای ملحق شدن به سپاه صلاح الدین درنگ نکرد. احمد بدوی (وفات ۶۷۵ ه.ق) از مصر با جدیت و شوق در مقابله با لویی نهم در جنگ صلیبی شرکت کرد.

تصوف تأثیر ژرفی بر ادبیات، شعر، هنر و موسیقی داشت و در واقع به عنوان منبعی از الهام برای شاعر، هنرمند و موسیقی دان عمل کرد. نبوغ پارسیان راهی در متافیزیک، شعر و عرفان یافت. تصوف نظری، آرمان‌های والای تطهیر خویش و وحدت را شامل می‌شد و تصوف عملی به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد تغییر اجتماعی و همبستگی مجدد عمل می‌کرد.

ظهور و گسترش تصوف درخشان بود اما زوال آن نیز به همان اندازه حیرت انگیز بود. در واقع می‌توان گفت تصوف اگر چه از بین نرفته اما دچار افول گشته است. پیدایش، رشد و پیشرفت تصوف در میان یکتاپرستی شگفت آور است. این تکریم و ستایشی است برای ثبات درونی آن. تعدادی از فرقه‌های تصوف منقرض شده و تعدادی از آنها که هنوز پابرجا هستند، در روزهای اوج و رونق

خود نیستند. تصوف در طول تاریخ طولانی و پر حادثه‌ی خود، حملات و هجوم گوناگونی دریافت کرد. ضرباتی وارد شد؛ برخی ساده و برخی شدید و دردناک بودند؛ اما آنچه تسلی بخش بود این بود که هیچ زخمی کشنده نبود. تصوف همچنان نجات یافته و زنده مانده است. باورها و اعمال صوفیان مورد انتقادات شدید و سخت قرار گرفت. صوفیان و فرقه‌هایشان در امان نبودند؛ درویشان آشکارا مورد تمسخر قرار می‌گرفتند و سران در قید حیات فرقه‌های تصوف مورد بازخواست قرار گرفته و محکوم می‌شدند.

تصوف دوستان کم و دشمنان زیادی داشت. محمد بن عبدالوهاب (وفات ۱۲۸۷ ه.ق) برای تصوف دشمنی سخت بود. جنبشی که از او نشأت گرفت به عنوان جنبش وهابی شناخته می‌شود. وهابیان بصورت تمام و کمال ایده‌ی میانجی را رد می‌کنند و از نظر آنها هیچ واسطه‌ای بین خداوند و انسان نمی‌تواند وجود داشته باشد. آنها نه تنها فرقه‌ها، بلکه باورها و اعمال صوفیان و حتی پیروان و مکتب اولیا را نیز مورد حمله قرار دادند. جنبش سلاfi نیز در مخالفتش با تصوف، به همان اندازه تند بود. جنبش سلاfi که به محمد ابدوح (وفات ۱۳۲۳ ه.ق) و رشید رضا (وفات ۱۳۵۴ ه.ق) مرتبط بود، ادعا می‌کرد جنبشی طرفدار احیای مذهبی است، که به دنبال نابودی انحرافات و احیای سنت است. این جنبش، رکود و زوال جامعه اسلامی را به انحراف در در تمام جوانب آن که ناشی از بدعت (نوآوری) بود نسبت می‌داد. آنها با فرقه‌های تصوف به عنوان نمونه‌ای منحط از بدعت رفتار و تصوف را مخالف با روح اسلام دانسته و محکوم کردند. با این حال از آموزه‌های اخلاقی غزالی (وفات ۵۰۵ ه.ق) چشم پوشی کردند.^۵

تصوف از جناحی دیگر نیز مخالفت دریافت کرد. علما و طبقه‌ی حکام نمی‌توانستند تأثیر رو به افزایش فرقه‌های تصوف را تحمل کنند، از آنجا که نه تنها حرمت از پیشگاهشان بلکه پول هم از جیب آنها برگردانده شده بود. علما از افول نفوذ و اعتبار خود رنجیدند و اشراف نیز فرقه‌های تصوف را حامی ستم‌دیدگان یافتند. قدرت سکولار نیز به کمک مخالفان قسم خورده‌ی تصوف آمد. به منظور مهار و محدود کردن نفوذ سران فرقه‌های تصوف، شیخ الطرق منصوب شد، کسی که سران فرقه‌های صوفی را از نفوذ و اعتبار بسیارشان

۵ کتاب A history of Islamic societies نوشته Ira M Lapidus صفحه ۷۰۹-۷۰۷ و ۷۱۶-۷۱۷ را ببینید. همچنین فصل نه از کتاب the sufi orders of Islam اثر J Spencer Trimingham صفحه ۲۴۵-۲۵۹.

محروم کرد. در شبه قاره هند-پاکستان و بنگلادش منصب شیخ الاسلام به عنوان مقامی آسمانی و ملکوتی مطرح گردید و تأثیر بسزایی اعمال کرد. منصب صدر الصدور، دیوان سالار مذهبی، نیز نفوذ و اعتبار بسیاری داشت.

در طول حکومت محمد ابن تغلق (۷۲۵ تا ۷۵۱ ه.ق) صوفیان بزرگ و خانقاه‌های آنها تحت نظارت دقیق دولت قرار گرفت و درگیری و برخوردی علنی بین دولت و تصوف وجود داشت. محمد تغلق که به عنوان آمیزه‌ای از تضادها شناخته می‌شود، هنوز معمایی برای مورخان است. او قصد تمسخر صوفیان و فرقه‌های آنها را داشت. بدرفتاری او با نصیرالدین محمود (وفات ۷۵۷ ه.ق) که به عنوان چراغ دهلوی شناخته می‌شود به حدی مشهور است که نیاز به تکرار در اینجا نمی‌باشد. بعد از وفات نظام الدین اولیا (وفات ۷۲۵ ه.ق) دوره طلایی تصوف در هندوستان به پایان رسید. محمد بن تغلق رفتاری بسیار تحقیر آمیز نسبت به صوفیانی که آن زمان در دهلی زندگی می‌کردند داشت. او تعدادی از آنها از جمله نصیرالدین محمود چراغ دهلوی را با دیدگاه از بین بردن نفوذ و تأثیرشان به خدمت خود گماشت. همچنین تمام تلاش خود را کرد که آنها را پراکنده سازد، به امید آنکه نفوذ معنویشان از بین رود.

به دنبال طرح خود، او به ضیاء الدین سمنانی توصیه کرد که به جای دیگری نقل مکان کند و مولانا شمس الدین یحیی را وادار ساخت تا به سوی کشمیر رهسپار شود. او از مشقت این سفر در امان نماند چرا که بیمار شد و در این میان از دنیا رفت. اما قطب الدین منور، مولانا فخرالدین زرادی و دیگران نتوانستند از خشم او بگریزند.

فیروز تغلق (۷۹۰-۷۵۱ ه.ق) که بیشتر علاقمند فقه بود تا تصوف، جانشین او شد. بعد از مرگ او هرج و مرج و سردرگمی به وجود آمد. ده سال بعد در سال ۸۰۱ تیمور (۸۰۸-۷۷۲ ه.ق) به هندوستان حمله کرد. حمله‌ی تیمور تأثیر بسیار گسترده‌ای بر زندگی ادبی و معنوی هندوستان گذاشت. تمامی رهبران برجسته‌ی فرقه‌های تصوف، دهلی را ترک کردند و در نقاط مختلف هندوستان سکنی گزیدند. خانقاه‌های جدید به وجود آمدند و حاکمیت منطقه‌ای جایگزین حاکمیت مرکزی شد.

حتی قبل از آن، نصیرالدین محمود چراغ دهلوی (وفات ۷۵۷ ه.ق) شخصی مناسب برای جانشینی خود نیافت و این نشانه‌ی آن بود که در آن زمان صوفی

برجسته و ممتازی در فرقه‌ی چیشتییه در دهلی باقی نمانده بود. زمانیکه زین الدین علی لیستی از مریدان و خلفا را ارائه داد، نصیرالدین محمود چراغ دهلوی، زین الدین علی را خواند و گفت: ای مولانا زین الدین، این افراد باید غصه ایمان خود را بخورند. کجا این افراد می‌توانند بار دیگران را بردوش بگیرند؟ براساس وصیت او، تمام آثار مقدسی که از مرشد (راهنمای معنوی) خود نظام الدین اولیا (وفات ۷۲۵ ه.ق)، دریافت کرده بود همراه با او در قبرش مدفون شد.

فرقه‌های تصوف نه فقط از ایدئولوژی وهایی بلکه از مدرنیسم نیز ضربه خورد. گرایش‌ات اصلاح طلبانه، فرایند سکولاریسم و در پی آن تغییر نظم و آرایش اجتماعی، تاکید بر اصلاحات اسلامی، نکوهش و تقبیح بدعت، مبارزه با خرافات، اصلاح طلبان بنیادگرا، سکولاریست‌های نوین و تغییر در حال و هوای مذهبی و اجتماعی باعث افول و از هم پاشیدگی فرقه‌های تصوف اگر نه انقراض آنها گردید. ظهور و پیدایش اخوان المسلمین در مصر، تأثیر گروه‌های تصوف را به عنوان هدایت‌گر و خدمت‌رسان جامعه تضعیف کرد. تاسیس جمهوری پادشاهی در ترکیه بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م) نیز باعث تضعیف اطمینان به فرقه‌های تصوف شد. به سران فرقه‌های تصوف به عنوان افرادی غیر وطن دوست، منفعل، متعصب و فرقه‌گرا، و وابسته به گروه، فامیل و سنت‌های محلی، نگاه شد.

در جامعه‌ی چند حزبی مدرن، انجمن‌های داوطلبانه اجرای برخی از رویکردهای اجتماعی، فرهنگی، تحصیلی و مذهبی را در دست گرفتند و بدین گونه قدرت و نفوذی که قبلاً توسط فرقه‌های تصوف اعمال می‌شد تضعیف گردید.

مقامات رسمی مذهبی در حمله‌ی خود، به سران فرقه‌های تصوف سرسختانه باقی‌مانده و همچنین منتقد باورها و اعمال آنها بودند. علما وجود هیچ مرجع مذهبی خارج از کنترل خود را تحمل نمی‌کردند. واگرایی و جدا گشتن از قانون و شریعت در تصوف توسط ابن جوزی (وفات ۵۹۷ ه.ق) به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. کتاب او به نام «تلبیس/تلبیس» مملو از انتقادات او نسبت به صوفیان و شیوه‌های ایشان است. فقیه و قاضی سوری ابن تمیه (وفات ۷۲۸ ه.ق) شیوه‌ها و رسوم صوفیان همچون بازدید از آرامگاه‌ها با پیشکش، رسیدن به وجد توسط موسیقی و رقص را به سبب تضاد با شریعت محکوم می‌کرد. به این صورت تصوف هدف نبود اما آن چه که مورد نقد قرار می‌گرفت باور آنها به شیوه‌ها و رسومشان بود که او آنها را حرام و غیرشرعی می‌نامید.

سلسله‌ی صفوی در ایران (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق) که به شیخ صفی (وفات ۷۳۵ ه.ق) برمی‌گردد به مجتهدین (علمای شیعه) کمک کرد تا تصوف را از ایران ریشه کن کنند. تعقیب و آزار و اذیت، قسمت و سرنوشت صوفیان بود. مجتهدی برجسته به نام آقا محمد علی بسیاری از صوفیان را به کام مرگ کشانید و به همین سبب به نام صوفی‌کش (قاتل صوفی) مشهور گردید. روحانیون شیعه نیز به همین میزان در مخالفت با تصوف شدید و غضبناک بودند و در میان آنها محمد بهاءالدین (وفات ۱۰۳۰ ه.ق) و محمد باقر مجلسی (وفات ۱۱۱۱ ه.ق) از پیشروترین مخالفان بودند.

پری پاتوتیسم^۶ و نئوپلاتونیسم^۷ نیز در افول فرقه‌های تصوف دخیل بودند، و این باور وجود داشت که آنها، کفر و ارتداد را در تصوف وارد کردند. جنبش مهدوی نیز تأثیر فرقه‌های تصوف را تضعیف کرد. صاحب الزمان، صاحب عصر (مهدی)، موضوع اصلی این منازعات شد. براساس باور مهدویت، رستگاری با فرستاده‌ای الهی، محقق می‌گردد و کسانی که مخالف مهدویت بودند، باورداشتند که رستگاری به وسیله قطب عالم و زمان امکان پذیر است. سید محمد از جانیور هندوستان (وفات ۹۱۱ ه.ق) مرید دانیال چشتی جانیوری بود. سید محمد جانیوری در مکه ادعای مهدویت کرد و در هنگام بازگشتش تعدادی پیرو جذب کرد. این حرکت با مخالفت شدیدی همراه شد که علی متقی از نخستین و پیشروترین مخالفان بود. سید محمد به سوی خراسان سپس قندهار و بعد از آن، رهسپار فرح شد و در آنجا درگذشت.

عامل دیگری که منجر به افول فرقه‌های تصوف گردید، بنیادگرایی فرقه‌ها بود و جانشینی موروثی باعث ضعیف شدن هر چه بیشتر آنها شد. در واقع تقدس به وراثت ارتباطی ندارد. وارثین فاقد صلاحیت، که چشم انداز عقلانی و علاقه‌ی آنها در تضاد با سایر اعضای فرقه که به قسمت و سرنوشتشان متعهد بودند بود، فرقه را از ابتکار عمل، تخیل، سازماندهی و در رأس همه از هدایت محروم می‌کرد.

محیط مذهبی و اجتماعی تأثیر بزرگی بر زندگی اعمال می‌کند و هیچ شخص یا مجمع یا فرقه‌ای نمی‌تواند از آن فرار کند. برخی از فرقه‌های تصوف از برخی جهات، تمرینات یوگا را پذیرفتند. محمد غوث (وفات ۹۷۰ ه.ق) از گوالیر هند و

متعلق به فرقه‌ی شاتاریا از صوفیان، بسیار تحت تأثیر آداب و رسوم، شیوه‌ها و تمرینات یوگی‌ها قرار داشت و در کتاب خود *بحرالاحیات* (دریای زندگی) به روشنی در مورد شیوه‌ها و تمرینات یوگی‌ها توضیح داده است. بعضی صوفیان ریاضت‌های شدیدی را متحمل شدند. برخی به مجرد و گیاه خواری تمایل داشتند. گروهی مدلی از اندیشه‌ی «پانتستیک»^۸ را پذیرفته و برخی از آنها از طریق تمایلات «انتینومین»^۹ و آداب و رسوم محلی، هدایت شدند. نتیجه‌ی تمامی این موضوعات این بود که تصوف در شبه قاره هندو پاکستان و بنگلادش به صورت تلفیقی از عقاید مختلف درآمد. آنهایی که مخالف بدافزایی در تصوف هستند معتقدند که کتاب *مجمع البحرین* به قلم دارا شکوه (که در سال ۱۰۷۰ ه.ق سرش زده شد)، بزرگترین پسر امپراطور شاه جهان (وفات ۱۰۶۹ ه.ق)، حکم اعدامی برای تصوف بود.

تصوف، همچنان زنده است و فرقه‌های تصوف به زیستن ادامه می‌دهند. تصوف هر چه که پیش آید، آمده است که بماند. در میان بازارهای راکد و بشر ستم دیده، اخبار دلسرد کننده و ترس‌های منحرف کننده، دلواپسی‌های در قلب و سردرگمی‌های در ذهن و آشوب و ناامنی ناخوشایندی که بر چهره آدمی خیره می‌شود، برای انسان تنها یک راه باقی مانده است و آن دریافت قدرت از درون است. تصوف هنوز قابلیت این را دارد که به انسان مدرن سایه و پناهگاه بدهد، آگاه به اینکه وی در معرض آشفتگی‌های عصری است که در آن زندگی و کار می‌کند. تصوف ذاتاً کاربردی و قطعاً اصلاح کننده است و ارتقاء پیوسته‌ی زندگی انسان و پیشبرد پیشرفت بشریت را در نظر دارد. تصوف صرفاً نه خوبی اکثریت را بلکه بیشترین میزان خوبی و خیر برای همه اعضا را در نظر می‌گیرد.

تصوف، برای اخلاقی بودن عملی، به نیت و انگیزه آن اهمیت می‌دهد و دو تئوری اخلاقی متداول را رد می‌کند.

- اول تئوری درک شهودی یا وجدان یا حس اخلاقی است. براساس این تئوری، تصمیم خوب یا بد بودن عملی بر عهده‌ی وجدان است. تصوف معتقد است که شخص قادر به فهم اوامر وجدان نیست بنابراین وجدان نمی‌تواند راهنمایی مطمئن باشد. وجدان از جریانی از افکار و احساس تشکیل شده

۸ مترجم: همه خدایی، کسی که همه چیز را خدا می‌داند.

۹ مترجم: مخالفین اصول اخلاقی، فرقه‌ای از مسیحیان و مخالف رعایت اصول اخلاقی.

است. باور، همبستگی غیرقابل تغییری از افکار است. وجدان یا حس اخلاقی در نهایت از ارتباط راه‌های به خصوصی از اعمال یا رفتار که با تجربه یا احساس خوشایند و یا دردناک همراه است، به وجود می‌آید.

- دوم تئوری قانون طبیعی است. براساس این تئوری هر چیزی که با قانون طبیعی منطبق و هم‌نوا باشد اخلاقاً درست است. این تئوری این مسئله را مورد توجه قرار نداد که قانون طبیعت گرایش‌ات و تمایلات بسیاری دارد.

تصوف به کسب صفات الهی و تطهیر زندگی درونی و بیرونی اشاره دارد. هدف آن پیشرفت معنوی و اخلاقی فرد است و به ما آموزش می‌دهد که چگونه در جامعه‌ای مادی‌گرا که در آن مبارزه برای بقا وجود دارد، زندگی کنیم. هدف آن به وجود آوردن شخصیتی منسجم، مثبت و یکپارچه است. هنوز افرادی وجود دارند که نهادهای سکولار مدرن آن‌ها را راضی نمی‌کند و چشم انداز مدرن برایشان صرفاً یک تشریفات سرد است. آنها به دنبال نوع دوستی و بشردوستی هستند. و نوع دوستی چیست؟ زاییده‌ی افکار تصوف است و بشر دوستی چیزی جز احیای جان و روح تصوف نیست.

The Verse of Light

(Arabic - with transliteration - see page 24 for translation)

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْقَا
فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا
كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا
شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضْفَىٰ ۖ وَلَوْ أَنَّهُ تَمَسَّه
نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ
اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝

'Allahu Nuurus-samaawaati wal-'arz.
Masalu Nuurihii ka-Mishkaatiñ-fiihaa
Misbaah: 'Al-Misbaahu fii Zujaa'jah:
'az-zujaa'jatu ka-'annahaa kawkabuñ
durriyypñy-yuuqadu miñ Shajaratim-
mubaarakatiñ-Zaytuunatil-laa Sharqiyyatiñw-wa laa Garbiyyatiñy-yakaadu
zaytuhaa yuziñ-'u wa law lam tamsas-
hu naar. Nuurun 'alaa Nuur!
Yahdillaahu li-Nuurihii mañy-yashaaa':
wa yazribullaahul-'amsaala linnaas:
wallaahu bi-kulli shay-'in 'Aliim.

Qur'an 24: 35

۲. خاستگاه و گسترش تصوف

تصوف برنامه‌ای برای رفتار است که بر رشد معنوی و پیشرفت اخلاقی تأکید دارد. بنای تصوف بر افکار درست، رفتار درست و کردار درست است. براساس گفته‌ی جنید بغدادی (وفات ۲۹۸ ه.ق) عرفان اسلامی یا تصوف چشم پوشی و کناره گیری است و براساس گفته‌ی شبلی (وفات ۳۳۴ ه.ق) «تصوف ضبط حواس و مراعات انفاسست». (تذکرة الأولیا) در صفحات پیش رو برخی از جنبه‌های تصوف مورد بحث قرار خواهند گرفت. تمامی این جنبه‌ها مربوط به خاستگاه و گسترش تصوف بوده و تحت عناوین زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲/۱. خاستگاه و گسترش

۲/۲. قدرت و اعتبار

۲/۳. چهار پیر اعظم و هفت گروه

۲/۴. فرقه‌های معنوی اولیه

۲/۵. فرقه‌های دیگر

۲/۶. انواع صوفیان

۲/۷. دو گروه

۲/۱ خاستگاه و گسترش

آنها که فرصت و توفیق آن را داشتند که از هم نشینی با حضرت محمد (ص) لذت ببرند صحابه و آنانی که بعد از صحابه آمدند تابعون نام گرفتند. برخی خود را وقف پرستش و عبادت و تمرینات ریاضت‌وارانه کرده و به عنوان زهاد شناخته شدند. گروهی نیز زندگی خود را وقف خدمت به الله کرده و از تمایلات دنیوی دوری جستند. برخی از آنان به تمرینات ریاضت و اراده پرداخته و صوف (جامه بیرنگ زیر پشمینه) پوشیده و زبان، ذهن و قلب خود را کنترل کرده و به عنوان صوفی (پاک شده) شناخته شدند. در واقع صوفی به معنای کسی است که خالص و صاف گشته.

کلمه‌ی صوفی در قرن دوم هجری^{۱۰} مطرح گردید. ابوهاشم کوفی (وفات ۱۵۰ ه.ق) اولین نفری بود که صوفی نامیده شد. سفیان ثوری (وفات ۱۶۲ ه.ق) در ستایش او این گونه می‌گوید: «اگر ابوهاشم صوفی نبود، من دقائق ریا را نمی‌شناختم». (نفحات الانس جامی) اینگونه سفیان ثوری او را صوفی نامید. ابن حارث محاسبی بصری (وفات ۲۴۳ ه.ق) بود که برای اولین بار تحلیلی تجربی از زندگی درونی صوفیان ارائه داد و رساله‌ای به نام «کتاب الرعايا لحقوق الله والقيام بها» نوشت. او بر تمرینات سخت و زاهدانه تأکید داشت. وی چهل سال را در مراقبه گذرانید، در طول این مدت چهارزانو نشسته و بر چیزی تکیه نداد.

ابوسعید خراز (وفات ۲۸۶ ه.ق) اصول فنا و قرین مثبت آن، بقا (زندگی یگانه در الله) را شرح داد. ذوالنون مصری سهم خود را با معرفی مفهوم معرفت^{۱۱} ایفا کرد. بایزید بسطامی شرح اصول فنا و بقا را گسترش داد. جنید بغدادی نظریه‌ی وصل را مطرح نمود که توسط حلاج و با گفتن انا الحق به نهایت رسید. جنید میانه روی را برگزید. وی از تمرین و نصیحت به راه ریاضت و سختی شدید امتناع می‌ورزید. براساس گفته‌های او ریاضت و زهد، مطلق نیست و می‌تواند با زمان، ظرفیت، قدرت و توان یک شخص تنظیم و تطابق یابد. صوفیان او را به عنوان یک الگو و اصول و شیوه‌های او را پذیرفتند. با گذر زمان، تعدادی گروه از میان صوفیان برخاستند و برخی از آنها مخالف آموزش‌ها و راه جنید بودند.

ابونصر سراج (وفات ۳۷۸ ه.ق) و ابوطالب مکی (وفات ۳۸۶ ه.ق) به ترتیب کتب «اللمع فی التصوف» (کتاب درخشش در تصوف) و «قوت القلوب» (توشه‌ی قلب‌ها) را نوشتند. القشیری (وفات ۴۶۵ ه.ق) «رساله فی علم التصوف»، هجویری «کشف المحجوب» و ابوحامد غزالی (وفات ۵۰۵ ه.ق) «احیاء العلوم الدین» را نوشت و محی الدین ابن عربی (وفات ۶۳۸ ه.ق)، نابغه و اندیشمند برجسته، اصل «وحدت وجود» را مطرح کرد و تألیفات بسیاری بر جای گذاشت. «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکم» دو کتاب مشهور او هستند. شعرای عرفانی بازگوکننده‌ی تعالیم و اصول بسیاری بودند. جلال الدین رومی (وفات ۶۳۵ ه.ق) و «مثنوی» معروفش که به فارسی نوشته شد. همچنین شاعران معروفی همچون حافظ (وفات ۷۹۰ ه.ق)، جامی (وفات ۸۹۷ ه.ق) ابن الفرید

۱۰ تقویم اسلامی با هجرت پیامبر از مکه به مدینه در سال ۶۲۲ میلادی آغاز می‌گردد.

۱۱ همچنین بخش ۸/۶ از این کتاب را ببینید.

(وفات ۶۳۳ ه.ق) و نظامی (وفات ۵۹۹ ه.ق) سهم به سزایی در عرفان اسلامی ایفا کردند. و یا فرید الدین عطار (وفات ۶۱۷ ه.ق) که «منطق الطیر»^{۱۲} را به قلم تحریر در آورد.

صوفیان جایگاه والایی در جامعه یافتند. مورد احترام و تکریم قرار گرفته و بخاطر پارسایی، خلوص و ساده زیستی شان شناخته می شدند. از لذت ها بیزار بوده و از راحتی و تجمل دوری کرده و زندگی در آسودگی را نمی پسندیدند. به طور خلاصه صوفیان اولیه به زندگی ریاضت و اراده و زاهدانه روی آورده و اصول اساسی راهنمای ایشان کم خوردن، کم صحبت کردن و کم خوابیدن بود. ارتباطشان با مردم در کمترین حد ممکن بود و برخی زندگی در جنگل و بیابان را ترجیح می دادند. آنها برای قدرت، خویشتن، مقام، ثروت، شهرت، و اقتدار اهمیتی قائل نبوده و حتی نسبت به مرگ نیز بی اعتنا بودند. تمام توجه و آرزویشان رسیدن به قرب الهی و آرمانشان وصل و یکی شدن با او بود.

۲/۲ قدرت و اعتبار

صوفیان اعتبار باورشان، اصول و اعمالشان را از قرآن، احادیث (رسوم پیامبر) و سنت (عادات پیامبر) می گیرند. در اینجا تعدادی از آیات قرآنی که صوفیان به آنها تکیه می کنند را ارائه می دهیم:

ای مردم بپرستید پرورگار خویش را،
آنکه آفرید شما را و کسانی را که پیش از شما بوده اند،
تا در پناه (پرهیزگار) شوید.^{۱۳}

نیست نیکوکاری آنکه متوجه کنید روی خود را به طرف مشرق و مغرب؛
ولیکن صاحب نیکوکاری آنست که به خدا و روز قیامت
و فرشتگان و کتاب و پیغامبران ایمان آورد؛
و بدهد مال را با وجود دوست داشتن آن مال،
به خویشاوندان و یتیمان و فقیران

۱۲ اکثر این کتب به زبان های اروپایی ترجمه گردیدند، بیلوگرافی را ببینید.
۱۳ تفسیر قرآن ۲:۲۱ در The Quranic Precepts من ببینید.

و مسافران را و سؤال کنندگان را و خرج کند در باب برده‌ها؛
و برپا دارد نماز را و بدهد زکات را.
و وفا کنندگان بر عهد خویش چون عهد کنند،
و صبر کنندگان در تنگ دستی و سختی و به وقت کارزار.
ایشانند راستگو و ایشانند پرهیزگاران.^{۱۴}

هرگز نیابید نیکوکاری را تا آنکه خرج کنید از آنچه که دوست می‌دارید؛
و هر چیز که خرج کنید پس به درستی که خدا به وی داناست.^{۱۵}

خدا نور آسمان‌ها و زمین است.
مثال نوروی مانند طاقی که در آن چراغی ست؛
که آن چراغ در شیشه‌ایست آن شیشه گویا ستاره‌ی درخشنده‌ایست،
که افروخته می‌شود از روغن درختی بابرکت که عبارت از درخت زیتونی ست نه
به سمت مشرق روید و نه به جانب مغرب،
نزدیک است که روغن وی روشنی بدهد اگرچه نرسیده باشدش آتشی.
روشنی بر روشنی ست. راه می‌نماید خدا به نور خود هر که را خواهد.
و بیان می‌فرماید خدا مثالها برای مردمان و خدا به هر چیز داناست.^{۱۶}

در خانه‌های که دستور داده است خدا که بلند کرده شود آن را
و یاد کرده شود آنجا نام او به پاکی،
یاد می‌کنند خدا را آنجا صبح و شام.
مردانی که باز ندارد ایشان را تجارت و نه خرید و فروش
از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات،
می‌ترسند از آن روز که مضطرب شوند در آن دل‌ها و دیده‌ها.
تا جزا دهد ایشان را خدا به عوض بهترین آنچه کردند و زیاده دهد ایشان را
خدا از فضل خویش و خدا روزی می‌دهد هر که را خواهد بی‌شمار.^{۱۷}

۱۴ همانجا؛ تفسیر من در قرآن ۲: ۱۷۷ ببینید.

۱۵ تفسیر قرآن ۳: ۹۲ در The Quranic Precepts ببینید.

۱۶ تفسیر قرآن ۲۴: ۳۵ در The Quranic Parables ببینید.

۱۷ قرآن ۳۸-۳۶: ۲۴ و تفسیر قرآن من ۲۴: ۳۶ در همانجا.

و آنانکه که کافر شدند اعمال ایشان مانند سرابی به میدانی هموار،
می‌پنداردش تشنه آبی؛
تا وقتی که چون بیاید نزدیک آن نیابدش چیزی؛
و یابد خدا را نزد آن پس تمام رسانید به وی حساب وی را؛
و خدا زودگیرنده‌ی حساب است.^{۱۸}

یا مانند تاریکی‌ها در دریای عمیق،
میپوشد این کافر را موج از بالای آن موج دیگر،
از بالای آن ابر بود، تاریکی‌هاست بعض آن بالای بعض دیگر،
چون بیرون آرد دست خود، نزدیک نیست که ببیندش.
و هر که نداد خدا او را روشنی پس نیست او را هیچ روشنی.^{۱۹}

آیا ندیدی آنچه در آسمان‌ها و زمین است
و پرندگانی که در هوا بال می‌گسترانند تسبیح پروردگار می‌کنند؟
و همه‌ی آنها نماز و تسبیح خود را می‌دانند.
و خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.^{۲۰}

حکومت آسمان‌ها و زمین از آن پروردگار است؛
و بازگشت همگی بسوی اوست.^{۲۱}

در میان گفته‌های پیامبر(ص)، که صوفیان تلاش می‌کنند از آن صادقانه پیروی کنند «فقر فخر من است». می‌باشد و با عمل به این گفته، زندگی در فقر، ترک دنیا و ریاضت را اختیار کردند. این شیوه زندگی، توکلشان به الله را برانگیخت و به آنها لذتی در درد اعطا کرد، که خوشی قادر به ایجاد آن نبود. پیامبر(ص) به غار حرا (نزدیک مکه) پناه می‌برد و در آنجا به تعمق می‌پرداخت. صوفیان با پیروی از این شیوه‌ی پیامبر به چله می‌رفتند و خود را وقف مراقبه می‌نمودند.

۱۸ تفسیر قرآن ۲۴:۳۹ در همانجا ببینید.

۱۹ تفسیر قرآن ۲۴:۴۰ در همانجا ببینید.

۲۰ تفسیر قرآن ۲۴:۴۱ در همانجا ببینید.

۲۱ تفسیر قرآن ۲۴:۴۲ در همانجا ببینید.

۲/۳ چهار پیر اعظم و هفت گروه

چهار پیر اعظم (راهنمایان معنوی) وجود دارند. و هر فرقه از صوفیان از یکی الهام می‌گیرند:

اولین پیر، امام حسن (وفات ۴۹ ه.ق) بن علی (ع) (وفات ۴۱ ه.ق)
 دومین پیر، امام حسین (وفات ۶۰ ه.ق) بن علی (ع)
 سومین پیر، کمیل ابن زیاد (وفات ۸۲ ه.ق)
 و چهارمین پیر حسن بصری (وفات ۱۱۰ ه.ق)
 براساس گفته‌ی برخی چهار پیر اصلی عبارتند از:

۱. حسن بصری
۲. کمیل بن زیاد
۳. عبدالله مکی (وفات ۲۹۷ ه.ق)
۴. عبدالله بحری

تصوف براساس گفته‌ی برخی می‌تواند به هفت گروه زیر تقسیم گردد:

۱. کمیلیه
۲. بصریه
۳. اویسیه
۴. قلندریه
۵. سلمانیه
۶. نقشبندی
۷. سریه.

۲/۴ فرقه‌های عرفانی اولیه

در طول زمان چهارده فرقه اولیه عرفانی زیر به وجود آمد:

اولین فرقه توسط عبد الواحد ابن زید (وفات ۱۷۸ ه.ق) ایجاد شد و زیدیه نامیده شد.

دومین فرقه عیاضیه بود که پس از فضیل ابن عیاض (وفات ۱۸۷ ه.ق) نامیده شد.

سومین فرقه ادهمیه نام داشت و به ابراهیم بن ادهم (وفات ۱۵۹ یا ۱۷۴ ه.ق) ارتباط داشت.

چهارمین فرقه بنیانگذارش ابوہبیره بصری (وفات ۲۷۹ ه.ق) و مشهور به ہبیریه است.

پنجمین فرقه، چیشتیہ، سرآغازش از ابواسحاق شامی چیشتی (وفات ۳۲۸ ه.ق) نشأت می‌گیرد.

ششمین فرقه، عجمیہ، کہ نسبت خود را از حبیب العجمی (وفات ۱۱۹ ه.ق) می‌گیرند. ہفتمین فرقه، تیفوریہ، کہ نامش از بایزید بسطامی (وفات ۲۶۰ ه.ق) کہ تیفور نامیدہ می‌شد گرفته شدہ است.

ہشتمین فرقه، سقطیہ، کہ پس از سری سقطی (وفات ۲۵۱ ه.ق) نامگذاری شد. نهمین فرقه، کرخیہ، کہ خواستگاہش از معروف کرخی (وفات ۲۰۰ ه.ق) است. دہمین فرقه، جنیدیہ، کہ سرآغازش جنید بغدادی (وفات ۲۹۸ ه.ق) است. یازدہمین فرقه، کاررونیہ، کہ بہ دنبال ابواسحاق کاررونی (وفات ۴۲۵ ه.ق) نامگذاری شد.

دوازدهمین فرقه، توسیہ، کہ بہ ابوالفرح توسی (وفات ۴۴۷ ه.ق) مرتبط بود. سیزدہمین فرقه سہروردیہ، کہ پس از ضیاءالدین ابوالنجیب سہروردی (وفات ۵۶۳ ه.ق) نامگذاری گردید.

چهاردہمین فرقه، فردوسیہ، کہ بہ نجم الدین کبری (وفات ۶۱۷ ه.ق) مرتبط است.

۲/۵ فرقه‌های دیگر

از چہارہ سلسلہ اولیہ ذکر شدہ، چہل گروہ دیگر ایجاد شد کہ معروفترین و برجستہترین آن‌ہا بہ صورت زیر می‌باشد:

۱. فرقه قادریہ منسوب بہ عبدالقادر گیلانی (وفات ۵۶۱ ه.ق).^{۲۲}

۲. فرقه یسویہ منسوب بہ احمد یسوی (وفات ۵۶۱ ه.ق).

^{۲۲} برای توضیحات زندگی و تعلیمات ایشان بہ کتاب من "Rose of Baghdad" نگاہ کنید.

۳. فرقه نقشبندیه^{۲۳} منسوب به بهاءالدین نقشبند (وفات ۷۹۱ ه.ق.).
۴. فرقه نوریه که پس از ابوالحسین نوری (وفات ۲۹۴ ه.ق) نامیده شد.
۵. فرقه خضرویه منسوب به احمد ابن خضرویه (وفات ۲۴۰ ه.ق.).
۶. فرقه مخدومیه منسوب به جلال الدین حسین بخاری (وفات ۷۸۶ ه.ق) معروف به مخدوم جهانیان.
۷. فرقه شطاریه منسوب به عبدالله شطار (وفات ۸۳۲ ه.ق.).
۸. فرقه بدویه منسوب به احمد آل بدوی (وفات ۶۷۵ ه.ق.).
۹. فرقه انصاریه منسوب به عبدالله انصاری^{۲۴} (وفات ۴۸۲ ه.ق.).
۱۰. فرقه مدینیّه منسوب به ابومدین شعیب^{۲۵} (وفات ۵۹۳ ه.ق.).
۱۱. فرقه مداریه منسوب به از بدیع‌الدین مدار (وفات ۸۳۹ ه.ق.).
۱۲. فرقه فریدیّه منسوب به فریدالدین گنج شکر^{۲۶} (وفات ۶۶۳ ه.ق.).
۱۳. فرقه نظامیه منسوب به نظام الدین اولیا^{۲۷} (وفات ۷۲۵ ه.ق.).
۱۴. فرقه صیبریّه منسوب به علاءالدین علی احمد صابر (وفات ۶۹۰ ه.ق.).
۱۵. فرقه شاذلیّه منسوب به ابولحسن شاذلی^{۲۸} (وفات ۶۵۶ ه.ق.).
۱۶. سلسله‌ی گدری شاهی منسوب به سائنجی گدری شاه بابا (وفات ۱۳۲۷ ه.ق.).

۲/۶ انواع صوفیان

انواع مختلفی از صوفیان وجود دارند:

۱. صوفیانی که زندگی بیرونی، از مردم دنیا جدایشان نکرده است. آنها در دنیا زندگی می‌کنند و برای دنیا کار می‌کنند.

^{۲۳} زمانی که به عنوان خواجگان نامیده شد سپس باید از یوسف همدانی یاد شود همچنین کتاب حسن شهشود "Masters of Wisdom of Central Asia" را ببینید.

^{۲۴} به کتاب "Abdullah Ansari of Heratt" نوشته A.G. Ravan Farhadi نگاه کنید.

^{۲۵} به کتاب "The Way of Abu Madyan" نوشته Vincent J. Cornell نگاه کنید.

^{۲۶} به کتاب "Life and Times of Shaykh Farid ud-din Ganj-I-Shakar" توسط خالق احمد نظامی نگاه کنید.

^{۲۷} برای گفته هایش کتاب «نظام الدین اولیا - فواید الفوائد» نوشته امیر حسن سجری را ببینید.

^{۲۸} به کتاب «دره الاسرار و تحفة الابرار» نوشته‌ی ابن الصباغ نگاه کنید.